

بررسی پدیده «جنبش دانشجویی» در ایران و مباحثی درباره تسخیر لانه جاسوسی

بر اساس دیدگاه محمود احمدی نژاد، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت
در سال ۱۳۵۸

۱۶۵

● حمیدرضا اسماعیلی

اشاره

در این مقاله تلاش می‌شود پنج موضوع مرتبط با جنبش دانشجویی از نگاه محمود احمدی نژاد مورد بررسی قرار گیرد: ۱. مفهوم جنبش دانشجویی؛ ۲. بررسی جنبش دانشجویی در ایران در دهه ۱۳۵۰؛ ۳. تأثیر امام خمینی و انقلاب اسلامی بر جنبش دانشجویی؛ ۴. شکل‌گیری دفتر تحکیم وحدت؛ ۵. تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) در آبان ۱۳۵۸.

در واقع احمدی نژاد به عنوان یکی از فعالان دانشجویی خط امام در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ و به ویژه پس از انقلاب دارای نکات و مطالب قابل توجهی است که عدم انجام کار پژوهشی در این باره، مرور بر این موضوع را ضروری می‌سازد. در این مقاله تلاش شده است ضمن بیان دوران دانشجویی و فعالیت‌های احمدی نژاد در آن سالها به پنج مسئله فوق پاسخ داده شود.

در برداشتی از این گفتار، نظریه‌ای که می‌توان از پدیده «تسخیر لانه جاسوسی» توسط دانشجویان استخراج کرد و در دیدگاه احمدی نژاد هم به چشم می‌خورد، این است که اقدام به این رفتار در لایه‌های پنهانی تر انقلاب اسلامی ریشه داشت. تسخیر سفارت آمریکا که گرانیگاه قدرت حکومت پهلوی تلقی می‌شد، در واقع حلقه تکمیل‌کننده انقلاب اسلامی دریافت می‌شد که حدود ۲۵۰ روز بعد اتفاق افتاد. این اقدام نشان می‌داد، انقلابیون میان «استبداد» و «استعمار» تفاوتی نمی‌بینند و هر دو را مکمل هم و دو روی

یک سکه می‌دانند. نظریه قابل استخراج این است که انقلاب اسلامی نه تنها قیامی علیه استبداد داخلی بود، بلکه نهضتی علیه نظام سلطه جهانی و ساختار استعماری آن نیز به شمار می‌آمد. مباحث جنبش دانشجویی از دیدگاه احمدی‌نژاد که این مقاله به آنها اشاره می‌کند، روایت‌گر گوشه‌هایی از این واقعیت است.

۱. تأملی بر مفهوم جنبش دانشجویی

احمدی‌نژاد مفهوم «جنبش دانشجویی» را با تحولات دوران اصلاحات مرتبط می‌داند و معتقد است، این مفهوم با کاربردی صرفاً سیاسی و مرادی خاص از اواسط دهه هفتاد رواج یافته است. او مفاهیم «فعالیت دانشجویی» و «حرکت دانشجویی» را دارای کاربرد و معنای وسیع‌تری می‌داند.

او به دلیل کاربرد خاص و سیاسی مفهوم «جنبش دانشجویی»، در اوایل دهه هشتاد معتقد بود، درباره معنا و به کارگیری این مفهوم باید تأمل بیشتری کرد. به اعتقاد او «جنبش دانشجویی» واژه جدیدی است. ما قبلاً حرکتی تحت عنوان یک حرکت مستقل از دیگران به عنوان جنبش نداشتیم. اتفاقاً کسانی هم که امروز (در دوران اصلاحات) واژه جنبش دانشجویی را مطرح می‌کنند، (تنها) آن بخش از حرکت‌های دانشجویی که متکی به جریانات سیاسی بیرون است را به عنوان جنبش دانشجویی به رسمیت می‌شناسند. بقیه فعالیت‌ها را خیلی اهمیت نمی‌دهند. در صورتی که اگر ما اسمش را حرکت دانشجویی یا فعالیت دانشجویی یا سیر بیداری دانشجویی بگذاریم، تقریباً همه فعالیت‌های دانشجویی را دربر می‌گیرد. فعالیت‌های دانشجویی وجوه مختلفی دارد: وجوه فرهنگی، وجوه سیاسی، وجوه اجتماعی، اما فعلاً آن چیزی که بیشتر مدنظر گروه‌ها و تحلیل‌گران سیاسی قرار گرفته است، وجوه سیاسی حرکت دانشجویی است.»^۱

احمدی‌نژاد در بیان مقصود خود از «جنبش دانشجویی» که وی واژه «فعالیت دانشجویی» را برای آن مناسب‌تر می‌داند، چنین می‌آورد: «بعضی، جنبش دانشجویی را صرفاً در موضع ضدیت با نظام و اپوزیسیون می‌پسندند یا تعریف می‌کنند. این به اعتقاد من یک امر انحرافی است. حرکت دانشجویی یک حرکت طبقاتی یا دارای منافع قشری نیست؛ چرا که اگر این ویژگی‌ها را داشته باشد، قطعاً از تأثیرگذاری خودش خارج می‌شود. می‌شود یک حرکت صنفی. ما به این نمی‌گوییم حرکت دانشجویی یا جنبش دانشجویی. جنبش دانشجویی آن بخشی از حرکت‌های دانشجویی است که مهم‌ترین مسائل کشور را مدنظر قرار می‌دهد و آرمان‌های ملی را تعقیب می‌کنند... (به همین دلیل است که) مسائل صنفی دانشجویی، از قبیل وضعیت آموزش و غذا و خوابگاه و رفاه... اینها جنبش دانشجویی نیستند.»^۲

احمدی نژاد مفهوم «جنبش دانشجویی» را متناسب با ابعاد ملی و فراصنفی و غیرحزبی آن می‌پذیرد و به همین ترتیب، تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان را هم از جمله نتایج «جنبش دانشجویی» می‌داند. احمدی نژاد از دو عنصر «جوانی» و «محیط دانشگاه» به عنوان مؤلفه‌های درونی شکل دهنده جنبش دانشجویی نام می‌برد و دو موضوع «استکبارستیزی» و «عدالت‌طلبی» را از ویژگی‌های مهم جنبش دانشجویی معرفی می‌کند.

معمولاً جوان مظهر نشاط و شادابی و آرمان‌گرایی و عدم رضایت به وضع موجود و تلاش برای پیشرفت و تعالی، آمادگی برای ایثار و سرمایه‌گذاری کردن روی اهداف، عدم تعلقات مادی و این قبیل ویژگی‌هاست. محیط دانشگاه هم محیط آزاد است؛ محل تعاطی افکار و اندیشه و اطلاعات و جریان آزاد افکار و اطلاعات (است). دوران دانشجویی برای جوان علاوه بر اینکه در معرض افکار و اندیشه‌هاست، یک دوران فراغت از مسئولیت‌های خانوادگی هم هست. حُب! به طور طبیعی اینجا حرکات و فعالیت‌هایی شکل می‌گیرد.^۳

۲. جنبش دانشجویی ایران در دهه ۱۳۵۰ به روایت احمدی نژاد

بر اساس این دیدگاه، خود احمدی نژاد نیز پس از ورود به دانشگاه در سال ۱۳۵۴ با داشتن روحیات برون‌گرا و تمایل به رفتارهای اجتماعی و مشارکت‌های گروهی، از فعالان دانشجویی بود. او در این سال‌ها که مصادف با دوران انقلاب است، به همراه برخی دوستان دانشگاهی مانند سیدصادق محصولی و سیدمجتبی ثمره هاشمی در جلسات شهیدان باهنر، مفتوح و بهشتی شرکت می‌کند و فعالیت‌های خود را با آنان هماهنگ می‌سازد. آن‌ها همچنین در این سال‌ها در کلاس‌های تفسیر قرآن و مسائل مذهبی شرکت می‌کنند.^۴

۳۲ سال قبل وضعیت کنکور مثل الان نبود. آن موقع حدود ۵۷۰-۵۶۰ هزار نفر شرکت‌کننده بود و مجموع کسانی که پذیرفته شدند حدود ۲۷ هزار نفر بود. ما هم جزو آن ۲۷ هزار نفر بودیم. اسم اینجا «دانشگاه» نبود، نام آن در سال ۱۳۵۴ «دانشکده علم و صنعت ایران» بود... اما در همان سال به دانشگاه علم و صنعت ایران تبدیل شد.^۵

سال ۱۳۵۴ وقتی دانشگاه‌ها می‌خواستند دانشجو بگیرند، شیوه را عوض کردند. هر دانشگاهی جداگانه (دانشجو) می‌گرفت. من هم، مدارکم را برای پنج دانشگاه فرستادم. احتمالاً در بایگانی دانشگاه امیرکبیر موجود است. یکی از دانشگاه‌هایی که در رشته عمران پذیرفته شدم، دانشگاه بسیار پرافتخار امیرکبیر بود، اما به دلایل شخصی که ما خانه‌مان نزدیک دانشگاه علم و صنعت بود، در مجموع تشخیص دادم به آن دانشگاه بروم.^۶

سال‌های دانشجویی احمدی نژاد در دانشگاه علم و صنعت، مصادف با یکی از نقاط

عطف جنبش دانشجویی بود. در این سال‌ها بر اثر شرایط خاص انقلابی جامعه، دانشجویان تحرک زیادی داشتند. با این اوصاف، احمدی‌نژاد که از پیش با تأثیرپذیری از نهضت امام خمینی تمایل به مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی داشت، در دانشگاه به طور جدی‌تری به این فعالیت‌ها ادامه می‌دهد.

ما قبل از این که بیایم دانشگاه با کسانی که اهل مبارزه بودند ارتباط داشتیم. روزی که من می‌خواستم بیایم ثبت نام بکنم یکی از آشنایان ما از روی دلسوزی آمد به من نصیحت کرد و گفت فلانی داری دانشگاه می‌روی خیلی مراقب باش. مبدا از این حرف‌هایی که در خانه و محله می‌زنی آنجا بزنی. آنجا حتی لای درخت‌هایش هم میکروفن است. نه اینکه واقعا میکروفن بود. می‌خواهم ببینید چه فضایی حاکم بود... صبح‌ها که ما می‌آمدیم، رییس گارد (دانشگاه که) فردی به نام سرهنگ هنری بود، آنجا (مقابل سردر دانشگاه) می‌ایستاد و بسیاری از اوقات یک کوچه درست می‌کرد. دو طرف این، گاردی‌ها با کلاه و باتوم‌های بزرگ می‌ایستادند و او همه را خودش بازرسی بدنی می‌کرد. نگاه می‌کرد و به هر کس مشکوک می‌شد، می‌گفت «بزن کنار»... و اگر کسی حرف‌هایش حساب و کتاب نداشت یا نمی‌توانست از پس آنها بر بیاید تحویل ساواک می‌شد و حداقل ۴۰ روز در انفرادی می‌ماند... من بین بچه‌هایی که کار مبارزه را انجام می‌دادند، مأمور نقل و انتقال اعلامیه‌ها و کتاب‌های ممنوعه بودم و همیشه هم یک ساک ورزشی دستم بود، بخشی از ساعاتمان را هم در همین سالن می‌گذرانیدیم و ورزش می‌کردیم. معمولاً روزهایی که من می‌آمدم اعلامیه بود. یک کمدهی در مجموعه کمدها داشتیم که یک قفل رمزی داشت. چند نفر این رمز را می‌دانستند. این اعلامیه را آنجا می‌گذاشتیم، افرادی می‌آمدند و برمی‌داشتند و می‌بردند و پخش می‌کردند. در آن زمان داشتن یک اعلامیه یا پخش اعلامیه حداقل ۲۰-۱۵ سال زندان و هفت-هشت ماه زندان انفرادی در کمیته داشت.^۷

یک روز با دوستی که (دانشجوی) رشته صنایع بود، صبح وارد دانشگاه شدیم، این گاردی‌های قوی هیکل با باتوم‌های الکترونیکی شوک‌آور و سپرهای بزرگ دو طرف دانشگاه صف کشیده بودند. ما آمدیم از بین این‌ها عبور بکنیم، وقتی به وسط‌های راه رسیدیم، رییس گارد... گفت، بایستید. در حالی که کیف من پر از اعلامیه‌های انقلابی علیه دیکتاتوری وابسته به آمریکا و علیه آمریکا بود. ما توجه نکردیم... یک دفعه این رئیس گارد فرمان حمله داد. این دوست رشته‌صنایعی که با من بود، هیکل درشتی داشت. از پشت چنان به او ضربه زدند که با صورت روی زمین افتاد و کتاب‌هایش تا جلوی مسجد دانشگاه علم و صنعت یعنی پانزده متر آن طرف‌تر پخش شد. البته من از آن محل فرار

کردم و اعلامیه‌ها را در جای امنی گذاشتم. آن دوست من دستگیر شد و در سیاهچال‌های ساواک، چهل روز تحت شکنجه بود.^۸

از سال ۱۳۵۶ که فضای به ظاهر باز سیاسی در کشور ایجاد شد، فعالیت طیف‌های مختلفی از دانشجویان وابسته به ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های متفاوت، شدت گرفت. مارکسیست‌ها و مذهبی‌ها دو جریان عمده و اصلی فعالیت‌های دانشجویی بودند. در واقع جریان مذهبی دانشجویی در سال‌های اخیر و بر اثر فعالیت انجمن اسلامی دانشجویی و با کمک برخی شخصیت‌های روشنفکر دینی از جمله بازرگان و شریعتی؛ و روحانیانی نظیر آیت‌الله مطهری، مفتاح، بهشتی، طالقانی و باهنر توانسته بود جان بگیرد و به رقابت با جریان‌های دیگر بپردازد. این کانون‌های دین‌مدار در پاسخ به نهادهای عرف‌گرا (سکولار) و سیاست‌های دین‌زدای پهلوی تأسیس شده بودند تا با دفاع عقلانی و متناسب با شرایط زمان از دین، جریان‌های مذهبی را تقویت نمایند. این شرایط رقابتی، میل به مطالعه کتب اندیشه‌ای، دینی و مرتبط با علوم انسانی را حتی در دانشکده‌های فنی دامن می‌زد و به گفتگوها و مناظره‌های چالش‌برانگیز می‌انجامید. این وضعیت حتی تا دو سال پس از انقلاب اسلامی و تا آستانه انقلاب فرهنگی نیز ادامه داشت.^۹

احمدی‌نژاد درباره وضعیت دانشگاه‌ها و رقابت میان دانشجویان پیرو خط امام با دیگر جریان‌های دانشجویی یاد شده چنین توضیح می‌دهد:

در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و نیز یکی - دو سال بعد از آن، هم در سطح کلان سیاسی و هم در سطح داخل دانشگاه‌ها چند جریان عمده فعال بودند. یک جریان پیروان حضرت امام (ره) و به اصطلاح جریان ناب بود که نقش اصلی و اساسی در تشکیل نهضت اسلامی و جریانات منتج به پیروزی انقلاب اسلامی داشت. این جریان به کامل بودن دین اسلام و توانایی آن برای پاسخگویی به نیازهای بشری اعتقاد داشت و بر همین اساس به حکومت دینی و ولایت فقیه و نیز اصل «نه شرقی، نه غربی» معتقد بود. جریان دوم، جریان «التقاط» بود. این جریان دو شاخه داشت که به رغم وجوه افتراق بین آنها، در بسیاری موارد با هم همراهی و معاضدت داشتند. یک شاخه «التقاط مارکسیستی» بود که با وجود اعتقاد ظاهری به اسلام، مارکسیسم را علم مبارزه می‌دانستند و شاخه دیگر «التقاط لیبرالی»؛ که آن‌ها هم به رغم حفظ ظواهر شرعی، حداقل در عرصه سیاست و اداره جامعه، «لیبرال دمکراسی» را نقطه اوج بشر می‌دانستند. و بالاخره جریان سوم، جریان مارکسیسم بود که هیچ داعیه اسلامی نداشت و رسماً آموزه‌های مارکسیستی را تبلیغ و بر اساس این آموزه‌ها موضع‌گیری می‌کرد.

جریان خط امام(ره) و طرفداران اسلام ناب عمدتاً در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویان فعال بودند. جریان التقاط لیبرالی طرفداران چندانی را به خود جذب نمی‌کرد. اما گروه‌های التقاطی مارکسیستی مثل سازمان مجاهدین (منافقین) در سطح دانشگاه‌ها فعالیت گسترده‌ای داشتند. آن‌هایی که در دانشگاه سمپات سازمان منافقین بودند، عمدتاً در قالب انجمن دانشجویان مسلمان فعالیت می‌کردند. طرفداران جنبش مسلمانان مبارز هم تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان فعال بودند. البته بعضاً برخی از آن‌ها در انجمن‌های اسلامی دانشجویان هم نفوذ داشتند. البته قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و نخستین ماه‌های بعد از آن، مرزبندی دقیق میان انجمن‌های اسلامی دانشجویان، انجمن دانشجویان مسلمان یا سازمان دانشجویان مسلمان وجود نداشت و بعضاً تداخل‌هایی میان آنها به وجود می‌آمد، ولی صبغه غالب همان بود.

اما جریان مارکسیستی هم در سطح دانشگاه‌ها به شدت فعال بود که البته گروه‌ها و تشکل‌هایی که ذیل این جریان فعالیت می‌کردند، زیاد بودند. طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی داشتند. مائوئیست‌ها، لنینیست‌ها، طرفداران کوبا و چه‌گوارا، طرفداران شیوه آلبانیایی و انور خوجه و... البته مشی بارز گروه‌های مارکسیست، مشی نظامی و مبارزه مسلحانه بود... هواداران آنها (پس از انقلاب) هر روز در دانشگاه‌ها تجمع و میتینگ به نفعشان برگزار می‌کردند، اعلامیه می‌دادند، سخنرانی می‌کردند. حتی کار را به جایی رسانده بودند که برای تقویت حرکت‌های تجزیه‌طلبانه چادر جذب و اعزام نیرو برپا کرده بودند. شاید جای تعجب باشد؛ اما از کشته‌شدگان درگیری‌های تجزیه‌طلبانه در برخی دانشگاه‌ها تحلیل می‌شود و هر کس در برابر نظام می‌ایستاد، به عنوان قهرمان خلق از او یاد می‌کردند. به تدریج برخی گروه‌ها اسلحه به داخل دانشگاه‌ها هم وارد می‌کردند و این محیط‌های علمی تبدیل به اتاق جنگ علیه نظام و انقلاب شده بود. این در حالی بود که فضای علمی و کارکرد آموزش دانشگاه‌ها به حد صفر رسیده بود... از صبح که وارد دانشگاه می‌شدی، از در و دیوار اعلامیه و تابلو و نشریه می‌بارید. گروه گروه افراد دور هم جمع شده و به بحث سیاسی یا تبلیغ دیدگاه‌های خود مشغول بودند. هر گوشه یک مجمع و میتینگ در حال برگزاری بود. این فضای ملتهب سیاسی حتی به داخل دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی هم سرایت کرده بود و معلوم است که در این فضا جایی برای کارکرد آموزشی باقی نمی‌ماند...

در آن فضا اعضای انجمن اسلامی مسئولیت سنگینی برعهده داشتند. اولاً باید از کلیت نظام جدید دفاع می‌کردند و به نیازهای تخصصی آن پاسخ می‌دادند. در این راستا بچه‌های

انجمن اسلامی از یک سو در داخل دانشگاه‌ها می‌بایست از بنیان‌های تئوریک انقلاب و نظام در برابر مارکسیست‌ها و التقاطی‌ها دفاع می‌کردند، از سوی دیگر در نهادهای جدید برای دفاع از حیثیت و امنیت نظام مشارکت می‌کردند، مثل جهاد سازندگی و سپاه.^{۱۰} تا پیش از انقلاب، دو جریان اسلام و مارکسیسم در دانشگاه با هم رقابت و تقابل داشتند. پس از پیروزی انقلاب، جریان اسلامی به سرعت به دو شاخه تقسیم شد؛ جریانی که برآمده از اسلام راستین بود و از نظر سیاسی به طور کامل در خط امام خمینی رهبر انقلاب قرار داشت؛ و جریانی که متأثر از اندیشه‌های التقاطی و در عمل و واقع ارگان دانشجویی سازمان مجاهدین خلق بود. جریان اسلامی خط امام نیز از رگه‌هایی از چپ‌گرایی مذهبی رایج در آن زمان بی‌بهره نبود. در واقع می‌توان گفت، اکثر انجمن‌های اسلامی دانشجویان، یعنی همان طیف خط امام، مشرب چپ اسلامی داشتند. این چپ‌گرایی اسلامی، علل و اسباب زیادی داشت؛ که یکی از علل آن کمی مطالعه و کمی آشنایی با مبانی اسلامی و کمی اعتماد به نفس در برابر شعارهای به ظاهر عدالت‌طلبانه مارکسیست‌ها بود. این تقریباً جو غالب انجمن‌های اسلامی دانشگاه بود.

من یادم است در دوره دانشجویی با کسانی که به مارکسیسم گرایش داشتند، بحث می‌کردیم و شرایط کشورهای کمونیستی را بررسی می‌کردیم. سؤال می‌کردیم، شما که می‌گفتید ناسات برابری ایجاد کنیم، این چه وضعیتی است؟ این چه تبعیضی است که در این کشورها برپاست؟ کسی به شوخی می‌گفت، در این کشورها همه برابرند، اما بعضی برابرترند؛ یعنی بازگشت بشر به نقطه صفر و آغاز و شروع. اگر بخواهیم عدالت را برپا کنیم. جز در سایه توحید و خداپرستی امکان‌پذیر نیست. ما برای برپایی جامعه متکامل نیازمند تعلیمات و هدایت پیامبران الهی هستیم.^{۱۱}

در واقع جریان خط امام که احمدی‌نژاد نیز به آن تعلق داشت، در این دوران بیش از هر اندیشمند و شخصیت دیگری متأثر از امام خمینی بود. لذا اقدامات احمدی‌نژاد و اصولاً دانشجویان خط امام را در این سال‌ها باید بیش از هر کس و هر چیز در قیاس با اندیشه‌های امام خمینی سنجید. او که دو ویژگی ممتاز جریان خط امام را «تبعیت از ولایت امام خمینی» و اعتقاد به شعار «نه شرقی، نه غربی» می‌دانست، علت خروج طرفداران سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از انجمن‌های اسلامی دانشجویی را، تقابل آنها با این دو اصل می‌داند.

آن چه که جریان خط امام را از طیف‌های دیگر جدا می‌کرد، دو نکته محوری بود که اتفاقاً بعدها در جریان تأسیس دفتر تحکیم و نوشتن اساسنامه و مرامنامه آن باز هم مورد بحث و تأکید قرار گرفت. اول آن که جریان اسلام ناب، تبعیت از حضرت امام (ره) را

یک اصل خدشه‌ناپذیر می‌دانست و دیگر آن که همه مظاهر استکبار اعم از شرق و غرب را محکوم می‌کرد. اما جریان مقابل می‌گفت، ما الزامی به تبعیت از امام (ره) نداریم. رهبری ایشان را می‌پذیریم، اما پذیرفتن رهبری با تبعیت دو بحث جداگانه است. این حرف را این‌ها در شرایطی می‌زدند که همه دنیا حتی آمریکا هم پذیرفته بود که امام (ره) رهبر ایران است. آنها شعار «نه شرقی و نه غربی» را هم قبول نداشتند. به جای مبارزه با استکبار شرق و غرب می‌گفتند، مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع. یعنی همان شعاری که مارکسیست‌ها می‌دادند. امپریالیسم را در آمریکا خلاصه می‌کردند و منظورشان از ارتجاع هم نیروهای مذهبی بود.^{۱۲}

احمدی‌نژاد، ضمن نقد نگرش سطحی و تقلیل‌گرایانه افرادی که شوروی را از دایره امپریالیسم خارج می‌کردند، به چرایی خروج دانشجویان طرفدار سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از انجمن‌های اسلامی دانشجویان می‌پردازد و آن را براساس تغییرات ایدئولوژیک سازمان در سال ۱۳۵۴ تبیین می‌کند، که تعارض با دو اصل یادشده از آثار آن ایدئولوژی «التقاطی» بود. البته برخی از تحلیل‌گران سازمان منافقین معتقدند، اصولاً اعضای سازمان چندان در انجمن‌های اسلامی عضو نبوده‌اند و مقصود احمدی‌نژاد از مطالب یادشده، همان تعداد اندکی است که به صورت فردی و غیرتشکیلاتی در انجمن اسلامی فعالیت داشته‌اند.

۱۷۲

قبل از آن، گروه‌هایی مثل سازمان منافقین هم خود را یک گروه مذهبی عنوان می‌کردند و لذا عناصر آن در انجمن‌های اسلامی دانشجویان هم ممکن بود عضو باشند. مثلاً در انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت که محل فعالیت خود ما بود، بعضی از طرفداران سازمان منافقین عضو شوروی مرکزی این انجمن بودند، اما زمانی که اختلاف‌ها آشکار شد و بر سر مسائلی مثل تنظیم اساسنامه و مرامنامه به اوج رسید، آن‌ها مجبور شدند از انجمن خارج شوند. نحوه خروج آنها هم بدین ترتیب بود که یک مجمع حکمیت بی‌طرف تشکیل شد که برخی اعضای آن هم‌فکر همان‌ها بودند، اما بالاخره استدلال‌های جریان خط امام (ره) موجب اثبات فعالیت ما شد و نتیجه حکمیت به نفع ما تمام شد. طرفداران سازمان منافقین هم در اعتراض به این نتیجه از انجمن خارج شدند. اما فعالیتشان را متوقف نکردند، بلکه نمایشگاه برپا می‌کردند، مجله «مجاهد» توزیع می‌کردند و یک دفتر به نام جنبش ملی مجاهدین را هم راه‌اندازی کردند.^{۱۳}

از رویدادهای مهمی که در آن سال‌ها رخ داد و ذهن احمدی‌نژاد را به خود معطوف کرد، به گونه‌ای که بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های گوناگون و حتی بین‌المللی پس از ریاست‌جمهوری نیز از آن یاد کرد، این بود که؛ «در جریان همان حکمیت، فردی (قاسمعلی

هدایتی کلیشادی) که منافقین فکر می‌کردند هوادار آنهاست و به عنوان حکم معرفی کرده بودند، پس از استدلال‌های بچه‌های خط امامی، انجمن اسلامی، به نفع ما و علیه منافقین حکم صادر کرد. چند وقت بعد عناصر وابسته به منافقین همین شخص را که سرپرست خانواده مادرش بود، دم افطار به شهادت رساندند.^{۱۴}

۳. تأثیر امام خمینی بر تحول جنبش دانشجویی

احمدی‌نژاد در تحلیل تحولات جنبش دانشجویی دوران دانشجویی خویش معتقد است: جنبش دانشجویی که علاوه بر محیط دانشگاه همواره از «احزاب و گروه‌های سیاسی» و فضای سیاسی کشور تأثیر می‌پذیرد، در دهه ۱۳۵۰ به میزان زیادی از شخصیت امام خمینی و انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته است. او شکست جریان‌های سیاسی ملی‌گرا و مارکسیستی در تحولات کشور را نیز بی‌تأثیر نمی‌داند.

عامل دیگری که در جنبش اثر داشته و دارد، خود انقلاب اسلامی است. امام بیشترین تحرک و بیشترین تحول را در محیط‌های دانشجویی به وجود آورد و بزرگ‌ترین حرکت‌های ماندگار را آفرید. در تاریخ دانشگاه خصوصاً سال ۶۰ به بعد که امام حرکت کرد، نقاط برجسته حرکت دانشجویی در پیوند با حرکت انقلاب اسلامی و مذهبی است. علتش هم کاملاً روشن است. بالاخره مارکسیست‌ها تجربه‌شان را در نهضت ملی شدن نفت نشان دادند. جریان ملی‌گرایی هم بالاخره تجربه‌اش را پس داد... نه جریان مارکسیستی و نه جریان ملی‌گرایی ظرفیت پاسخگویی به مطالبات آرمانی ملت ایران را نداشت. مارکسیست‌ها که اصلاً دنبال یک جامعه بسته و وابسته بودند. ملت ما هم نمی‌خواست از زیر بار آمریکا دربیاید و برود زیر بار شوروی یا چین یا جای دیگر. اتفاقاً مردم خیلی خوف داشتند از این که فاز مارکسیستی بر کشور حاکم شود. شاه و آمریکایی‌ها هم شعارهای مارکسیستی را به طور غیرمستقیم تقویت می‌کردند، چرا که بهانه خوبی برای سرکوب نهضت اسلامی دستشان می‌داد... حتی از آن کودتایی که در سازمان منافقین اتفاق افتاد، ساواک حداکثر بهره‌برداری را کرد؛ برای اینکه نیروهای مذهبی را بکوبد و بگوید اینها مارکسیستند، یا مارکسیست اسلامی‌اند. مردم را بترساند که به جریان نهضت حضرت امام نپیوندند. جریان لیبرالی هم که ادعای مبارزه داشت. آنها نیز خواسته‌شان این بود که شاه را در قالب نظام شاهنشاهی تعدیل کنند. به شاه بگویند، سلطنت کن، حکومت نکن. تا روزهای آخر پیروزی انقلاب هم این حرف را می‌زدند و حتی دفاعشان از شاپور بختیار هم در همین قالب بود.

طبیعی بود که اینها نسل جدیدی که در معرض افکار بلند امام قرار گرفته و آرمان‌های بلندی که ریشه در تاریخ ملت ما دارد را ارضا نمی‌کند... مثلاً در روزهای انقلاب، دانشجویان طرفدار امام، شعارهای شان اینها بود: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»؛ «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی». گروه‌های مارکسیست چه می‌گفتند؟ آنها می‌گفتند: «نان، مسکن، آزادی»؛ «حکومت زحمت‌کشان». شما این دو تا شعار را کنار هم بگذارید، ببینید برای یک انسان آزاد و فرهیخته، کدام‌یک از اینها جاذبه دارد و کدام‌یک از این شعارها با فرهنگ و خواسته‌های ما پیوند برقرار می‌کند؟... نقاط برجسته حرکت دانشجویی متعلق به جریانی است که به دنبال امام بود. اگر ما ۱۳ آبان را یک نقطه برجسته می‌دانیم، یا ۱۶ دی هویزه، انقلاب فرهنگی، نهادهایی مثل جهاد و سپاه و جنگ و جبهه و بیش از ۳ هزار شهید دانشجو مایه افتخار ما هستند، همه اینها متعلق به آن جریان مذهبی است که به دنبال امام بوده است. بعضی‌ها هستند که اصرار دارند به طور عام حرکت دانشجویی را مقدس جلوه دهند و یا تقدیس کنند، این هیچ پایه و مبنایی ندارد.^{۱۵}

۴. شکل‌گیری دفتر تحکیم وحدت

۱۷۴

احمدی‌نژاد که از اعضای مؤسس دفتر تحکیم وحدت به شمار می‌رود و شکل‌گیری آن را «نقطه عطف و نقطه اوجی در حرکت دانشجویی» می‌داند که تأثیرات فراوانی در جامعه به همراه داشته است، درباره علت و چگونگی شکل‌گیری آن، چنین توضیح می‌دهد:

این جریان چون اعتقادی به وابسته شدن به گروه‌ها و احزاب سیاسی نداشت، نمی‌توانست روی توان تشکیلاتی خارج از دانشگاه‌ها حساب کند، از طرف دیگر دفاع ایدئولوژیک از انقلاب و سازماندهی نیروهای مسلمان در دانشگاه‌ها و هدایت آن‌ها برای حضور در عرصه‌های مختلف، نیاز به تشکیلاتی منسجم‌تر از مجموعه انجمن‌های اسلامی پراکنده و جدا از هم داشت. این طور بود که کم‌کم اندیشه تشکیل یک اتحادیه مرکزی برای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در میان برخی اعضای انجمن‌ها شکل گرفت. اولین جلسات هماهنگی در این رابطه در ساختمانی که متعلق به جهاد سازندگی بود برگزار شد.^{۱۶}

در واقع دفتر تحکیم وحدت از درون این نشست‌ها شکل گرفت. به این ترتیب که در مرداد سال ۱۳۵۸، از انجمن‌های اسلامی دانشجویان بیش از بیست دانشگاه سراسر کشور دعوت شد تا در نشستی در دانشگاه امیرکبیر شرکت کنند. در این نشست قرار بود برنامه و اساسنامه تصویب شود. پس از همکاری گروهی در این نگارش، اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با شش عضو تشکیل یافت که اعضای مهم آن عبارت بودند از:

محمود احمدی‌نژاد، محسن میردامادی، ابراهیم اصغرزاده، حبیب‌الله بی‌طرف و محمدعلی سیدنژاد. اعضای دفتر تحکیم وحدت وابسته به خط امام برای آن که بتوانند از درست بودن فعالیت‌های خود اطمینان یابند، تلاش می‌کنند با امام خمینی نیز دیدار کنند.

قرار شد چهار نفر به نمایندگی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان خدمت امام برسند و گزارش کارهای انجام شده را خدمت ایشان ارائه کنند. آقای بی‌طرف، میردامادی، اصغرزاده و بنده برای این کار مأموریت پیدا کردیم. ما رفتیم و گزارشی از روند کارها به امام (ره) عرض کردیم. ایشان فرمودند حالا چه می‌خواهید؟ گفتیم که حضرت عالی افرادی را تعیین کنید که ما با آنها ارتباط داشته باشیم و به نمایندگی از شما بر کارهای ما نظارت داشته باشند. حضرت امام (ره) در پاسخ به این درخواست، اسم آیت‌الله خامنه‌ای را بر زبان آوردند.^{۱۷}

۵. تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی)

از مهمترین رخداد‌های این دوره، مسأله تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان خط امام است. حادثه‌ای که حتی در ابتدای دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، تبلیغات وسیعی را از سوی رسانه‌های غربی علیه او به همراه داشت. دانشجویان پیرو خط امام در آن روز با رهبری شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در واکنش به سیاست‌های استعماری و مداخله‌جویانه آمریکا در امور انقلاب و اوضاع داخلی کشور، تصمیم به تسخیر مرکز فرماندهی این ستاد یعنی سفارت آمریکا می‌گیرند. در واقع آمریکا از آغاز انقلاب، نماد «امپریالیسم» شناخته می‌شد و این خطر احساس می‌شد که ممکن است هر آن با مداخله سیاسی و نظامی آن، ورق برگردد و روند انقلاب نوپای اسلامی که هنوز از آب و گل در نیامده است با نفوذ نیروهای بیگانه به گونه دیگری رقم بخورد. این احساس در میان شورای دفتر تحکیم وحدت بحث‌هایی را دامن می‌زند. در این شورا دو نفر نسبت به این تصمیم، تردیدهایی داشتند. یکی از این افراد احمدی‌نژاد بود. او با این باور که ممکن است این رفتار مورد رضایت و پسند امام نباشد، با احتیاط بیشتری برخورد می‌کند. سیدنژاد عضو دیگری که با این پیشنهاد مخالف بود، در این باره چنین می‌گوید: «اصولاً ما معتقد بودیم که تسخیر سفارت‌تخانه بدون طی مراحل قانونی کار درستی نیست. در آن جلسه ما گفتیم که الآن حمله به نقاط مختلف تنها از سوی گروه‌های معارض با حکومت صورت می‌گیرد و ما دیگر در چنین قالبی قرار شده است که حرکت نکنیم و با انجام این کار خارج از مراحل قانونی و بدون اجازه امام، دیگر چگونه می‌توان میان نیروهای معارض و همسو با حاکمیت خط

کشی کرد. ما به هر حال مخالف بودیم و آن جلسه پایان یافت. با این توافق که این بحث فراموش شود و هیچ کس در خارج از این جلسه درباره آن در جایی صحبت نکند.^{۱۸}

در واقع همه اعضای دفتر تحکیم وحدت برای اینکه در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، در واکنش به سیاست‌های ایالات متحده که در مقابل انقلاب اسلامی قرار داشت و شاه را پناه داده بود، اقدامی انجام دهند، اتفاق نظر داشتند، اما اختلاف بر سر چگونگی انجام این رفتار بود.

اعضای دفتر تحکیم وحدت متناسب با دریافتی که از بیانات امام خمینی (ره) در آن روزها داشتند، معتقد بودند، ایشان از وضعیت کنونی راضی نیست و باید در جهت تأمین انتظار ایشان اقدامی انجام داد. با وجود این، روش‌های مطرح شده از سوی اعضا تفاوت‌هایی داشتند که از «راه‌اندازی راهپیمایی» تا «تحصن سه روزه در سفارت آمریکا» متغیر بود، اما در نهایت آن چیزی که به ظهور رسید، تسخیر سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام بود.

حضرت امام در یک سخنرانی فرمودند که من دردهایی دارم که نمی‌توانم بگویم. به طور طبیعی در داخل (دفتر) تحکیم وحدت، این سخنان حضرت امام (ره) انعکاس پیدا کرد. در جلسه‌ای بحث کردیم که باید ببینیم این دردها چیست؟ و مشکلات چیست؟ و ما باید چه کار کنیم؟... در نتیجه‌گیری، همه مشترک بودیم که باید با یک حرکت بزرگ و تند، اقدامی انجام دهیم و فضایی در کشور ایجاد کنیم که زمینه بیان آن دردها فراهم شود. بحث‌های مختلفی شد و پیشنهادی که به تصویب رسید، این بود که بیایم حرکتی را برای ۱۳ آبان، به صورت راهپیمایی سازمان بدهیم. در آن شرایط، وضعیت به این صورت بود که شاه از ایران به آمریکا رفته بود و آمریکا او را تحت حمایت کامل خودش قرار داده بود. امام و مردم اصرار داشتند که شاه به خاطر جنایاتش به ایران بازگردانده شود، تا محاکمه گردد؛ اما حکومت آمریکا از این کار ممانعت می‌کرد و این برای مردم خیلی سنگین بود. ضمن اینکه یک سابقه تاریخی هم این اعتراض را تقویت می‌کرد. چرا که مردم ما، در طول ۲۵ سال، از حضور آمریکایی‌ها در کشورمان، هیچ خاطره خوشی نداشتند و تنها در ذهن آنها خاطره تحقیر و فشار، چپاول، ظلم و فساد نقش بسته بود. لذا زمینه اقدام علیه آمریکا، به طور طبیعی وجود داشت. به هر حال در دانشگاه‌های مختلف، مراسم مختلفی پیش‌بینی شد و عده‌ای هم قرار شد بروند مقابل سفارت آمریکا. در این فاصله بخشی از بچه‌های تحکیم، مصمم شدند که وارد سفارت شوند و به حالت اعتراض، سه روز آنجا تحصن کنند.^{۱۹}

آنچنان که معصومه ابتکار، از دانشجویان حاضر در تسخیر لانه جاسوسی، بیان می‌کند؛ در این نشست‌ها احمدی‌نژاد «کسب اجازه از امام خمینی را به شدت دنبال می‌کرد»^{۲۰} و از دلایل

مهم مخالفت وی با تسخیر سفارت آمریکا، عدم اطمینان از رضایت امام خمینی بود. در حالی که برخی دیگر از اعضای شورای مرکزی بدون در نظر گرفتن این موضوع یا اطمینان از آن تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا می‌گیرند و البته امام نیز بعد از این اقدام از آن استقبال می‌کند و از آن به عنوان انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نام می‌برد. امام خمینی در ۱۴ آبان و با استقبال از اقدام انقلابی دانشجویان می‌گوید: «مسئله باز انقلاب است. یک انقلاب زیادتر از انقلاب اول خواهد شد. باید سر جای خودشان بنشینند و این خائن را او برگرداند.»^{۲۱}

تسخیر لانه جاسوسی علاوه بر تأثیری که بر جهت‌گیری‌های کلی انقلاب و مناسبات جهانی گذاشت، در محیط دانشجویی هم انعکاس وسیعی داشت. این حرکت منجر شد به این که جریان‌ات و نیروهایی که در مقابل انقلاب بودند، در موضع انفعالی قرار بگیرند. این حرکت، یک کار ضدآمریکایی، شجاعانه و در سطح بسیار بالا بود.^{۲۲}

وظیفه مسلمان حمایت از یک نظام مردمی اسلامی با حفظ موضع امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح‌گری است. اصلاح‌گری در چارچوب منطق و فرهنگ و آیین پذیرفته شده مردم و نظام و این اتفاقاً می‌تواند کارکردهای خیلی خوبی داشته باشد. حرکت سیزده آبان (تسخیر لانه جاسوسی) در نقطه مقابل نظام بود یا تأیید نظام؟ اتفاقاً شکوفایی اش موقعی بود که امام آمد و قضیه را تأیید کرد.^{۲۳}

ابراهیم اصغرزاده از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت نیز معتقد است: دانشجویان تحکیمی اگر چه همگی خود را در خط امام تعریف می‌کردند اما تفاوت‌هایی نیز داشتند. او درباره «احمدی‌نژاد و دوستانش» می‌گوید، آنها دو قطب متعارض اصلی را کمونیسم و اسلام می‌دانستند، نه دو قطبی کمونیسم و لیبرالیسم. لذا خطر شوروی و جریان چپ کمونیستی را برای کشور بیشتر از آمریکا می‌دانستند.^{۲۴}

نتیجه

محمود احمدی‌نژاد «جنبش دانشجویی» را در ارتباط با ابعاد ملی، فراصنفی و فراحزبی تعریف می‌کند و در آسیب‌شناسی این پدیده، «ابزار سیاسی» شدن را از مهمترین آفت‌ها و آسیب‌های «جنبش دانشجویی» می‌داند. پدیده استفاده ابزاری کردن از دانشجویان، هم در آغاز انقلاب اسلامی و از سوی جریان‌های سیاسی چپ‌گرا و منافقین وجود داشت و هم بعد از سال ۱۳۷۶ توسط جریان دوم خرداد انجام شد. جبهه دوم خرداد تلاش داشت با استفاده از «جنبش دانشجویی» به عنوان «گروه فشار» از آن برای اهداف سیاسی خویش بهره ببرد.

احمدی‌نژاد دو عامل بیرونی و درونی را در مسائل مربوط به جنبش دانشجویی مورد

بازشناسی قرار می‌دهد. در ابعاد درونی، وی از جوانی و محیط دانشگاه (اعم از نظام آموزشی و...) نام می‌برد و در عامل بیرونی از تحولات سیاسی و شخصیت‌های سیاسی مطرح یاد می‌کند. او انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) را از مهمترین عوامل بیرونی مهم تأثیرگذار بر جریان جنبش دانشجویی می‌داند که از دهه‌های ۱۳۴۰ و به ویژه ۱۳۵۰ فرایند تحولات این جنبش را دگرگون ساخته است. او «عدالت خواهی» و «استعمارستیزی» را دو ویژگی و رکن اساسی جنبش دانشجویی می‌داند.

احمدی‌نژاد معتقد است، جنبش دانشجویی ایران در دهه ۱۳۵۰ به دلیل داشتن ویژگی‌های عدالت‌خواهی و استعمارستیزی ابتدا در فرایند انقلاب اسلامی مشارکت کرد و در آن نقش داشت و سپس به رفتارهای ضدامپریالیستی دست زد که تسخیر سفارت آمریکا (لانه جاسوسی) مهمترین نمونه آنهاست.

احمدی‌نژاد گرچه خود به دلیل آن که شوروی را نیز همپای آمریکا دارای ماهیت استعماری می‌دانست و نیز معتقد بود، پیش از چنین اقدامی ابتدا باید از رضایت و نگاه مثبت امام خمینی مطمئن شد، درباره این اقدام تردید داشت اما پس از تأیید امام خمینی و پس از آنکه ایشان تسخیر لانه جاسوسی را انقلابی بزرگتر از انقلاب ۲۲ بهمن نامیدند، به حمایت نظری از این اقدام پرداخت. به این اعتبار، روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در تقویم تاریخ ایران و جهان به عنوان گامی مؤثر تلقی می‌شود که فرایند تحولات بعدی جهانی را برای دگرگونی در ساختار نظام سلطه در پی خواهد داشت.

۱۷۸

پانوشتها

- ۱- احمدی‌نژاد، محمود؛ «آناتومی جنبش دانشجویی»؛ نشریه زمانه؛ آذر و دی ۱۳۸۱، شم ۳ و ۴، ص ۳۲.
- ۲- پیشین.
- ۳- پیشین.
- ۴- محصولی، صادق؛ «انقلاب فرهنگی از دانشگاه علم و صنعت آغاز شد»؛ روزنامه ایران؛ ۱۴ مهر ۱۳۸۷؛ شم ۴۰۴۱.
- ۵- سخنرانی در دیدار با دانشگاهیان دانشگاه علم و صنعت؛ ۱۳۸۶/۸/۲۱.
- ۶- سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۱۳۸۵/۹/۲۰.
- ۷- سخنرانی در دیدار با دانشگاهیان دانشگاه علم و صنعت؛ ۱۳۸۶/۸/۲۱.
- ۸- سخنرانی در دیدار با دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر؛ ۱۳۸۵/۹/۲۰.
- ۹- درباره وضعیت و شرایط جریان‌های مذهبی در این دوره، بنگرید به: جعفریان، رسول؛ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰؛ تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۵۹۳-۵۲۶.
- ۱۰- احمدی‌نژاد، محمود؛ «پیشینه تاریخی و علل استحاله مهمترین تشکل دانشجویی»؛ کیهان، ۱۳۸۱/۷/۱۸.

بررسی پدیده «جنبش دانشجویی» در ایران و...

- ۱۱- سخنرانی در جمع نخبگان و فرهیختگان سوریه؛ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
- ۱۲- احمدی نژاد، محمود؛ «پیشینه تاریخی و علل استحاله مهمترین تشکل دانشجویی»؛ کیهان، ۱۳۸۱/۷/۱۸.
- ۱۳- پیشین.
- ۱۴- پیشین.
- ۱۵- احمدی نژاد، محمود؛ «آنانومی جنبش دانشجویی»؛ نشریه زمانه؛ آذر و دی ۱۳۸۱، شم ۳ و ۴، صص ۳۳ و ۳۴.
- ۱۶- پیشین، ص ۳۶.
- ۱۷- احمدی نژاد، محمود؛ «پیشینه تاریخی و علل استحاله مهمترین تشکل دانشجویی»؛ کیهان، ۱۳۸۱/۷/۱۸.
- ۱۸- پیشین.
- ۱۹- احمد رضا شاه‌علی؛ «تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۵۸»؛ پایگاه اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱ شهریور ۱۳۸۹.
- ۲۰- «احمدی نژاد در جریان تسخیر لانه جاسوسی به دنبال کسب اجازه از امام (ره) بود»؛ خبرگزاری فارس؛ ۱۳۸۸/۸/۱۲، ش ۸۸۰۸۱۲۰۰۶۶.
- ۲۱- امام خمینی؛ صحیفه امام؛ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۷۹ (چاپ سوم)؛ ص ۴۹۳.
- ۲۲- «گفت‌وگو با سیدنژاد عضو اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت»؛ شرق؛ ۱۳۸۳/۸/۱۳.
- ۲۳- احمدی نژاد، محمود؛ «وظیفه جنبش دانشجویی؛ بازنگری بر اساس تجربه»؛ راه مردم؛ ۱۳۸۱/۸/۱۲.
- ۲۴- رضا خجسته رحیمی؛ «۳۰ سال پیش احمدی نژاد»؛ نشریه شهروند امروز، شم ۲۳، ۱۳ آبان ۱۳۸۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی